

جنبش زنان، جنبشی برای تغییر!

لاله حسین پور



آیا جنبش زنان، جنبشی اصلاح طلب است یا دگرگون ساز؟

بحث بر سر گفته ها و یا ادعاهای این یا آن فعال جنبش زنان نیست. بحث بر سر مضمون مطالبات جنبش زنان است. زنان برای چه مبارزه می کنند؟ چرا دور هم جمع شده و تشکل ها و شبکه های خود را سازمان می دهند؟ چرا این مبارزه هر دم عمیق تر و گسترده تر می شود؟

بقیه در صفحه 2

گفتگو با بهروز فراهانی در رابطه با جنبش کارگری ایران

به نظر شما سطح "آگاهی طبقاتی" کارگران ایران در چه مرحله ایست؟

بهروز فراهانی: در باره سطح آگاهی کارگران ایران یادآوری دو سطحی که مارکسیسم در این مورد از هم متمایز میکند به روشن شدن بحث کمک میکند. مارکس در فقر فلسفه خاطرنشان میکند که کارگران ابتدا، زیر فشار رقابتی که سرمایه داران در بازار کار به آنان وارد می کند گرد هم می آیند و به مبارزه برای دستمزد و شرایط بهتر کار دست میزنند. در این مرحله آنها رفته رفته به "طبقه ای در خود" تبدیل میشوند. این آگاهی "ترید یونیونی" است. سپس در طول این مبارزه گام به گام به تشخیص تفاوت های طبقاتی میان خود و دیگر طبقات و مشخصا سرمایه داران دست یافته، اهداف سیاسی معینی را در برابر خود قرار میدهند و با به چالش کشیدن دولت و نظم موجود به "طبقه ای برای خود" تبدیل میشوند. در هر دو سطح، سخن از آگاهی طبقاتی است که با دو سطح کیفیتا متفاوت از همدیگر تمییز داده میشوند. با تکیه بر چنین تعریفی از آنجا که در همه جا با مبارزات کارگران ایران برای دستمزد و شریط کار و مبارزه برای تعطیل نشدن واحد های تولیدی روبرو هستیم که تا به حال نیز با تشکیل، یا احیای، دو اتحادیه واحد و نیشکر هفت تپه و نیز اتحادیه آزاد کارگران به موفقیت های نسبی دست یافته و اگر فشار طاقت فرسای رژیم پلیسی جمهوری اسلامی ایران نبود قطعاً با دهها اتحادیه دیگر روبرو میشدیم، با قاطعیت میشود گفت که کارگران ایران در حال تبدیل شدن به "طبقه ای در خود" هستند و از این نظر در حال کسب آگاهی طبقاتی هستند. اما از آنجا که این تلاشها با اقدامات سیاسی آگاهانه توأم نبوده، حالت دفاعی و عمدتا (اگر نه تنها) شکل اتحادیه ای به مفهوم ترید یونیونی آن به خود روبرو هستیم. بقیه در صفحه 4

با اعتراضات گسترده، طرح حکومت اسلامی برای راه اندازی موج جدید اعدام را خنثی کنیم!

زاهد بشیری راد، مدیر روابط عمومی دادگستری استان تهران، روز شنبه 18 مهر (10 اکتبر) به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) اعلام کرده است که: (م - ز) و (الف - پ) به اتهام ارتباط با انجمن پادشاهی ایران و (ن - ع) به اتهام ارتباط با منافقین (سازمان مجاهدین خلق) محکوم به اعدام شده اند. قبل از این سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیته ای خبر از صدور حکم اعدام برای محمدرضا زمانی از دستگیر شدگان حوادث اخیر پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران داده و خواهان لغو این حکم شده بود. نام آقای محمد رضا زمانی با (م - ز) موجود در گزارش ایسنا همخوانی دارد.

همانطور که در بیانیته عفو بین الملل نیز ابراز نگرانی شده خبر صدور حکم اعدام برای محمد رضا زمانی آغاز به کار افتادن داس مرگ برای انتقام از مردمی است که با تظاهرات مسالمت آمیز در برابر کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سرکردگان نهادهای سرکوب جمهوری اسلامی یک جنبش اعتراضی بر پا کرده بودند. افزودن نام دو تن دیگر به محکوم شدگان به اعدام توسط زاهد بشیری راد در ظرف دو روز پس از بیانیته عفو بین الملل و آن هم در روز 10 اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام، بی تردید این نگرانی را تایید میکند. هرچند انتشار این اخبار حاکی از قصد حکومت برای ادامه سیاست سرکوبی است که حمله وحشیانه به تظاهرات کنندگان در خیابان ها، شلاق و شکنجه و تجاوز و قتل در زندانها و واداشتن زندانیان به اعترافات دروغین در دادگاهها، فزاینده برجسته آن است، اما این به معنای آن نیست که حکومت به همه مقاصد شوم خود بتواند جامه عمل بپوشاند. مقاومت در اشکال متنوع در داخل و خارج کشور میتواند روندی را که به گسترش شکاف در حکومت منجر شده تقویت کند و اراده سرکوبگری حکومت را با کندی و تزلزل روبرو سازد.

شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و دستگیری و محاکمه آمرین و عاملین جنایات اخیر در تعرض به مردم در تظاهرات خیابانی و شکنجه و تجاوز در زندانها لازم است همچنان در سرلوحه تداوم مبارزات مردم علیه استبداد و سرکوب باشد. این مبارزات اگر هرچه بیشتر با مبارزات مطالباتی بخش های مختلف مردم، زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، ملیت ها پیوند بخورد، ناتوانی حکومت را افزون خواهد ساخت.

در خارج کشور گسترش و تقویت مبارزات ایرانیان و جلب همراهی نهادهای حقوق بشر و احزاب و تشکل های مترقی برای حمایت از مبارزات مردم ایران و طرح خواست اعزام یک هیئت بی طرف بین المللی برای دیدار از زندانهای ایران و بررسی کلیه موارد نقض حقوق بشر و مصادیق جنایت علیه بشریت، وظیفه ما به منزله بخشی از جبهه گسترده علیه خودکامگی و نابرابری است.

از هر طریق ممکن برای لغو احکام اعدام در ایران مبارزه کنیم!

به مجامع جهانی حقوق بشر برای اعزام یک هیئت به زندانها فشار آوریم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنبش زنان ...

از این رو جنبش زنان تا زمانی که در مقابل تبعیض جنسیتی در تمام حوزه ها می ایستد، یکی از انقلابی ترین جنبش ها در جامعه محسوب شده و از وظیفه دگرگون سازی و تغییر دادن جامعه نمی تواند شانه خالی کند.

آیا جنبش دگرگون ساز الزاما خشونت آمیز است؟

اگر جنبشی اعلام می کند که هیچ گونه فصدی برای خشونت آمیز کردن مبارزه اش ندارد و مسالمت گزینانه حرکت آن است، چرا باید خشونت را با استراتژی آن که در نهایت دگرگونی است، این همانی کرد؟ اگر کوچک ترین درخواست یک جنبش که کاملا اصلاح گرایانه است، با اسلحه و زندان و شکنجه خشونت آمیز می شود، پس چه تفاوتی است میان برخورد با خواست های اصلاح طلبانه یا دگرگون ساز؟ زیرا هرگونه مطالبه اصلاح طلبانه نیز با خشونت همراه می شود. بنابراین مهم این نیست که جنبش اصلاح طلب باشد یا دگرگون طلب، مهم این است که در مقابل درخواست هر مطالبه ای با خشونت مقابله می شود.

مردی را تصور کنید که هرگونه رفتار و درخواست همسر خود را تهدیدی علیه قدرت مطلقه خود در خانه می داند و مرتباً زن را به باد کتک و ضرب و شتم می گیرد. مگر می توان در چنین موردی زن را به باد انتقاد گرفت که وی خشونت طلب است و یا این که چرا سعی می کند تغییری در شرایط زندگی خود بدهد؟ این زن چه بخواهد طلاق بگیرد و چه اعتراض کوچکی را مطرح کند، تفاوتی نمی کند، در هر صورت خشونت در خانه حاکم می شود. حال تصور کنید در یکی از لحظاتی که مرد، زن را وحشیانه مورد حمله قرار داده، زن از خود به هر وسیله ای که می تواند، دفاع می کند تا مرد را از خود دور کند. آیا چنین عملی نیز خشونت محسوب می شود؟ در هیچ قانونی دفاع از خود، هر نتیجه ای که داشته باشد، جرم نیست و خشونت به حساب نمی آید.

بنابراین شعار مسالمت، مسالمت،..... و باز هم مسالمت مناسب ترین روش و رفتار مورد قبول برای درخواست هر مطالبه ای است، اما وقتی با آن به طور خشونت آمیز برخورد می شود، مسئولیت نتیجه آن به عهده طرف مقابل است که جز رفتار خشونت آمیز راه دیگری نمی شناسد.

پس نباید مضمون مطالبات را دسته بندی کرد و اصرار داشت، اصلاح طلبی، مسالمت آمیز پیش می رود و دگرگونی، خشونت آمیز! اگر دموکراسی حاکم باشد، چه اصلاحات و چه دگرگونی می تواند مسالمت آمیز پیش برود و اگر دیکتاتوری و تک صدایی حاکم باشد، هر صدای دیگری برای قدرت مطلقه خطر محسوب شده و با خشونت پاسخ داده می شود.

اصرار بر این که انقلاب و دگرگونی مساوی خشونت و اصلاح برابر با مسالمت است، شاید با معیارها و گفتمان 30 واندی سال پیش خوانایی داشته باشد، اما امروزه ثابت شده است که چنین دسته بندی دیگر جایی میان جنبش های فعال در ایران ندارد. از کلمه انقلاب هیولایی ساخته می شود که هرگاه از دهان کسی بیرون آمد، باید لعنت و نفرین نصیب آن شود. گویا متوجه نیستیم که شعارهای مان سراسر پیام انقلابی دارد و دگرگونی طلب می کند، تغییر می دهد و دنیای دیگری آرزو می کند.

اصرار بر این که "اگر دگرگونی می خواهی، اگر تغییر کلان می خواهی نیازمند یک کلمه واحد، یک حزب واحد، یک تن واحد، یک ایدئولوژی واحد و یک امت واحد، مطیع و ذوب شده هستی"، جز تأکید بر یک معادله اشتباه نیست. توضیح یک نکته واجب است و آن این است که تنها ما، یعنی نیروی روشن فکر، نیستیم که تعیین می کنیم چه روشی درست است، چه سیاستی اشتباه و چگونه باید پیش رفت. بلکه یک قانون اجتماعی نانوشته در جامعه عمل می کند که در بسیاری موارد قابل پیش بینی نیز نیست. حرکت های اجتماعی قواعد خود را دنبال می کنند و این اقشار گوناگون مردم هستند که آکنور حرکت های اجتماعی می باشند. ما، به مثابه نیروی روشن فکر نیز در همین اقشار حضور داریم و به سهم خودمان می توانیم در آن نقش داشته باشیم. اما

مگر نه این است که درخواست رفع تبعیض جنسیتی، سرلوحه ای ست برسر تمامی حرکت های مبارزاتی زنان، خواه در جهت تعویض یکی از قوانین نابرابر قانون اساسی باشد و خواه رفع هرگونه خشونت در خانه و خیابان و یا مبارزه با هر نوع ظهور تبعیض و رفتار جنسیتی در جامعه باشد. تبعیض جنسیتی عمری به وسعت به وجود آمدن مالکیت در تاریخ بشری دارد. بنابراین وقتی هدف رفع چنین تبعیضی است، نمی توان با تغییر چند قانون از مبارزه با تبعیض جنسیتی سخن گفت. زمانی که تبعیض جنسیتی در جامعه نابود شود، جامعه ای دگر خواهیم داشت که در آن نه تنها تبعیض جنسیتی، بلکه به همراه آن هر گونه بهره کشی از انسان به نابودی کشانده خواهد شد. دگرگونی هم زاد رفع تبعیض جنسیتی است و جنبش زنان را از این دگرگونی گریزی نیست.

درست است که هر جنبشی از نقطه معینی و در زمان مشخصی شروع می کند و نوک تیز مبارزه خود را در شرایط مشخص بر آن نقطه می نهد، مانند جنبش یک میلیون اسماء که از مبارزه با برخی قوانین نابرابر در قانون اساسی "جمهوری اسلامی" شروع کرده است. حال اگر بر فرض محال این قوانین تغییر کرده و قوانین برابر حقوقی میان زنان و مردان در قانون اساسی تصویب شود، آیا وظیفه جنبش زنان به آخر می رسد؟ روشن است که پاسخ منفی است. جنبش زنان اگر می خواهد جنبش زنان باقی بماند و زنان را نمایندگی کند، پس می بایست تمام درخواست های آنان را پی بگیرد و ضرورتا پی خواهد گرفت، چه جنبش زنانی که اکنون کنشگر است و چه جنبش زنان به طور عام، زیرا این مطالبات زنان جامعه ماست که جنبش خود را به وجود می آورد و تا زمانی که تبعیض هست و آگاهی زاده می شود، جنبش زنان نیز شکل می گیرد و در هر مقطع نقش خود را می آفریند.

اما وظیفه جنبش زنان در وهله اول این است که بداند تبعیض از کجا آمده و چرا تبدیل به چنین نابرابری دهشتناکی در کل جامعه شده است. این سرنوشت زنان نیست که با تبعیض در همه عرصه های زندگی شان سرکنند. ریشه این تبعیض باید از بن کنده شود. وقتی ریشه های تبعیض شناخته شد، با چشم اندازی دقیق تر می توان با آن مبارزه کرد و اگر وظیفه ای به عنوان نمایندگی درخواست های زنان و فعال فمینیستی برای خود قائلیم، چاره ای نداریم جز این که راه های رفع تبعیض را بشناسیم و آن را تا به آخر پیش ببریم. برای این کار باید نیروی پیش برنده چنین مبارزه ای را گرد آوریم. نیروی پیش برنده مبارزه با تبعیض جنسیتی، همه ی زنان هستند. همه ی زنان! نه فقط بخشی از آن ها، نه فقط آنان که برای حقوق مساوی در قانون مبارزه می کنند، نه فقط زنانی که در برابر خشونت در خانه می ایستند، نه فقط آن هایی که برای سازمان دادن یک مهد کودک در محیط کارشان تلاش می کنند، همه و همه. همه آن هایی که برای آزادی پوشش فریاد می زنند، زنانی که اختیار و تصمیم خود را برای مادر شدن می طلبند، زنانی که می خواهند بعد از جدایی، سرپرستی فرزندان خود را به عهده داشته باشند، که دست مزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی درخواست می کنند و می خواهند در خیابان آزادانه راه بروند و

در این صورت است که می توان نیروی جنبش زنان را تضمین کرد و باور کرد که جنبش زنان تا تحقق رفع تبعیض جنسیتی حضور خواهد داشت. آن زمان که تبعیض جنسیتی وجود نداشته باشد، دیگر دنیایی با مختصات دنیای اکنون نخواهیم داشت. دنیایی دیگر خواهیم داشت که نه تنها قانون و قراردادهای اجتماعی آن دگرگون شده اند، بلکه بسیاری از ارزش های کنونی نیز تقدس شان را از دست داده و دیگر تابو نیستند. فردایی دگر جایگزین امروز خواهد شد.

مطالبات مشخص بیرون آورد و نشان داد که مردم خود می دانند که چه می خواهند و چگونه آن را به دست خواهند آورد.

اگر سبز هستند، برای این است که جوانه زده اند و سبز شده اند. به دنبال سبز روانه نشده اند، آن ها خود سبز هستند. آن ها جلو دار هستند و هر جنبشی با هر رنگی که دارد، با مطالبات اخص خود، با نیروی خود در آن جلو جای دارد. دنباله روها عقب می مانند و رنگ می بازند!



= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 66851310 - 40 - 49

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح می شوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

خوشبختانه ما تعیین نمی کنیم که مردم چه باید بخواهند. دگرگونی می خواهند یا اصلاحات. مردم آن چه را طلب می کنند، خود پی خواهند گرفت.

اصرار بر این که اگر هر جنبش اجتماعی مطالبات همه مردم را نمایندگی کند، خود تبدیل به یک نظام سیاسی می شود و..... جز اختلاط در بحث نیست.

قرار نیست که یک جنبش اجتماعی خواسته های سایر جنبش ها را نیز نمایندگی کند. اولاً قرار است که هر جنبش اجتماعی، از تمام خواسته های قشری که نمایندگی می کند، دفاع کند. برای مثال جنبش زنان نمی تواند از تنها خواسته های بخش خرده بورژوازی زنان حمایت کند و نگاهی به مطالبات زنان زحمت کش نداشته باشد و یا بالعکس. اگر رسالت جنبش زنان برای خود قائلیم، دیگر نمی توانیم زنان را هم قشر بندی کرده و بگوئیم ما فقط نماینده مطالبات یک بخش آن هستیم. این که چگونه، در چه زمانی و با چه روشی این درخواست ها پی گیری می شوند، مسلماً به فاکتورهای زیادی بستگی دارند. اما در این امر که جنبش زنان می بایست مطالبات و درخواست های همه ی زنان در هر قشر و طبقه را نمایندگی کند، اختلافی نیست. ثانیاً، پیوند با سایر جنبش های اجتماعی، حمایت از درخواست ها و مطالبات آنان و شرکت در حرکات و فعالیت های آنان نیز یکی از وظائف مهم هر جنبشی است. پرنسیپ "همه اجزای یک پیکریم" می بایست رعایت شود، وگرنه جزایر از هم جدا افتاده ای می شویم که هر یک کار خود را کرده و هیچ گاه به یک جمع نیرومند تبدیل نخواهیم شد.

تغییر نیازمند توان است

اگر می خواهیم تغییری ایجاد کنیم، اگر می خواهیم اصلاح کنیم، اگر دگرگونی می خواهیم، پس به نیرو نیاز داریم. می بینیم که جنبش زنان تنها برای تغییر چند قانون (که تحت حاکمیت "جمهوری اسلامی" شاید امری ناممکن باشد) نیاز به نیرو را احساس می کند و به جمع آوری یک میلیون امضاء می پردازد تا پشتوانه یک میلیون زن و مرد را به همراه داشته باشد.

هرچه نیروی مان بیشتر باشد، می توان به اهداف بزرگ تری نیز دست رسی یافت. بنابراین میزان نیرو و توان بسیار تعیین کننده است. اگر مردم توان می داشتند، همین امروز اساس رژیم دیکتاتوری را بر می چیدند و یک سیستم دموکراتیک را حاکم کرده و دولتی انتخاب می کردند که خواسته های شان را تأمین کند. آن ها دموکراسی را حاکم می کردند و آزادی را جشن می گرفتند. آیا غیر از این است؟

شرایط بعد از کودتای انتخاباتی در ایران به خوبی نابرابری دو قدرت را نشان داد. یکی قدرت حاکم و در مقابل آن قدرت جامعه مدنی. حال می توان تصور کرد که اگر جامعه مدنی خود را قوی کند، با چه شعارها و مطالباتی به خیابان خواهد آمد و چگونه درخواست های خود را دنبال خواهد کرد. جامعه مدنی نیز یک پارچه نیست، بلکه از جنبش های اجتماعی و اقشار مختلف مردم تشکیل شده است. مردم خود بهتر می دانند که دیگر آن امت واحد و مطیع وجود خارجی ندارد و نمی تواند داشته باشد. مردم تقسیم شده اند به اقشار مختلف که هر یک خواسته ها و مطالبات خود را دارند و از آن ها پایین تر نخواهند آمد. همین آگاهی است که مردم را قوی کرده و در جهت دست یابی به خواسته مشترک شان پیوند می دهد.

ما شاهد بودیم که در فردای بعد از کودتای انتخاباتی، در کنار شعار "رای ما رو پس بده"، شعار "مرگ بر دیکتاتور" سرداده شد و اکنون شعار رای.... به دیروز تعلق دارد، اما شعار مرگ بر دیکتاتور (که روزی باید به مرگ بر دیکتاتوری تبدیل شود) هم چنان سر داده می شود و به آینده تعلق می گیرد. چنین حرکت ها و شعارهایی به ما نشان داد که با چه مردم آگاهی سر و کار داریم. مردمی آگاه، باهوش و خلاق، که توانست به خشم سی ساله خود شکل دهد و از آن طمأنینه و نظم و

گفتگو با بهروز فراهانی ...



است . تشخیص این مسئله نه از کتابهای تئوریک بلکه از مشاهده مبارزه جاری کارگران به دست میآید. پیشبرد این مبارزه عمدتاً شکل مبارزه برای ایجاد اتحادیه های کارگری را به خود گرفته است که کاملاً با سطح موجود آگاهی خوانائی دارد. برای رسیدن به هدف ایجاد تشکل کارگری شرکت فعال در مبارزه برای دستمزد در کارخانه یا واحد تولیدی اصلی ترین شرط است . تشکل کارگری ، چه اتحادیه چه اشکال دیگر چون کمیته یا کمیسیون کارگری نه از طریق موعظه ضرورت آن بلکه از طریق شرکت در زندگی روز مره کارگران هر واحد تولیدی و از این طریق نشان دادن ضرورت متشکل شدن برای موثرتر شدن مبارزه کارگران ممکن است . از این رو توصیه من تنها میتواند شرکت هر چه فعالتر در این مبارزات جاری (دستمزد، پرداخت به موقع حقوق و مزایا ، بهبود شرایط کار ، کنترل رفتار کارفرما و نمایندگان آن و نظائر آن) است .

تشکیل هر چه منظم تر مجامع عمومی به منظور تبادل نظر جمعی و انتخاب نماینده برای مذاکره با کارفرما یا دولت ، به تجربه همه کشورها، یکی از موثرترین ابزار ایجاد همبستگی کارگری و حرکت در جهت ایجاد تشکل پایدار کارگری در واحدهای تولیدی و محلهای کار است . بویژه که پایه ریزی سنت برگزاری مجامع کارگری حتی بعد از تشکیل نهاد پایدار کارگری اهرم موثری برای مبارزه با بوروکراتیزه شدن این نهاد بدست میدهد و باعث برقراری نوعی کنترل دائمی بر نمایندگان اتحادیه ها میشود. در شرایطی که خطر بسته شدن کارخانه وجود دارد حرکت برای به دست گرفتن کنترل کارخانه از جانب کارگران و سایر کارکنان کاملاً قابل توجیه بوده و درصد بالایی از همبستگی را موجب میشود که حتی اگر با موفقیت هم روبرو نشود در حفظه طبقاتی کارگران باقی میماند و در دوره های دیگر میتواند به کار آید. تعیین تکلیف با شکل مشخصی که این نهاد پایدار میتواند به خود بگیرد تنها با بررسی مشخص هر واحد تولیدی میسر است اما با توجه با تجارب اخیر جنبش کارگری ، گرایش عمومی به برپائی اتحادیه کارگری معطوف است و به این لحاظ تلاشهای فعالان کارگری نیز متمایل به آن شده است

مجله آرش: آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، میتوان سخنی از گرایش های مختلف بمیان آورد؟

بهروز فراهانی: صحبت از گرایش دریک جنبش کارگری در درجه اول عمدتاً تنها محدود به فعالان آن جنبش است ، بویژه در ایران با توجه به سطح فعلی جنبش و اطلاعات موجود ، بحث ما تنها میتواند محدود به فعالان کارگری باشد . با توجه به سابقه دوران انقلاب ، تجربه های پیش از آن و نیز تاثیر پذیری پر قدرت جنبش کارگری ایران از کشورهای دیگر ، به نظر من حتی در این سطح از جنبش کارگری نیز ما آشکارا با گرایشهای مختلفی در سطح جنبش روبرو هستیم که کامیابیش دارای انسجام نظری بوده و تاثیر آنها در جنبش به وضوح احساس میشود. طبیعتاً من در اینجا از "گرایش" رژیم ساخته و باند سیاسی حرف نمیزنم و توجه من معطوف به آن گرایشهای است که مستقیماً به رژیم وابسته نیستند.

به نظر من حتی در این سطح نازل از سازماندهی در میان طبقه کارگر ایران ما به نقد با چند گرایش بزرگ روبرو هستیم : یک گرایش که هر نوع فعالیتی را محدود به رعایت مطلق چارچوب قانون موجود و در نتیجه معطوف به اجازه دولت برای هر نوع فعالیت میکند . نمونه تئپیک این گرایش را در "هیئت موسس اتحادیه ها" می توان مشاهده کرد. به نظر این گرایش تنها با کسب مجوز از مقامات دولتی میتوان آغاز به کار اتحادیه ای کرد و به هیچ طریقی نباید از پائین چیزی را به دولت تحمیل کرد چرا که این چیزی جز "آنارشیسزم" نیست ! اینها نماینده یک گرایش افراطی در طیف علنی گرانی هستند . این گرایش نتیجه مستقیم تفکر حزب توده در رابطه با "رژیم ضد امپریالیستی" جمهوری اسلامی است که اعتقاد به "رعایت حال" دولت حاکم دارد. از نظر این گرایش نه تنها فقط کار علنی "مجاز" است بلکه دست یازیدن به این کار علنی هم تنها با گرایش دیگر ضمن اعتقاد به محدود کردن کار به فعالیت علنی منتظر گرفتن اجازه نشده و خود با کار در توده کارگران به تشکیل آن اقدام میکند . بازگشتی سندیکای شرکت واحد دقیقاً در چنین چارچوبی و به دنبال کار آگاهگرانه در میان کارگران صورت گرفت. در میان رهبران این سندیکا البته گرایشهای متفاوتی را میتوان مشاهده کرد که از محدود کردن چارچوب کار به آنچه به "سه جانبه گرانی" معروف شده تا گرایش ضد سرمایه داری را در بر میگیرد. در مجموع این گرایش عمدتاً به کار اصلاح گرایانه و محدود به اقدامات صنفی معتقد است . گرایش موسوم به "گرایش سندیکالیستی" گرایش غالب ، و نه تنها گرایش ، در این طیف است. در اینجا تذکر دهم که هدف من دراین قسمت البته بررسی انتقادی این نظرات نبوده و تنها به این محدود میگردم که وجود آنها را گوشزد کنم.

گرایش دیگر ضمن تلاش برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری به کار پر قدرت ضد سرمایه داری در میان کارگران معتقد است و طبیعتاً از چارچوب سندیکالیستی فراتر میرود . این گرایش تاکنون تاثیر مثبت

از آنجا که در رژیم دینی حاکم بر ایران حتی نحوه لباس پوشیدن هم میتواند شکل اعتراض سیاسی به خود بگیرد و یا با برخورد رژیم به یک اقدام سیاسی تبدیل بشود ، هیچ دیوار چینی بین این دو سطح آگاهی در ایران وجود ندارد و اقدامات دفاعی کارگران با سرعت بیشتری از آنچه در یک رژیم سرمایه داری عادی معمول است میتوانند به مبارزه در سطح سیاسی کشانده شده و با سرعت زیاد به آگاهی سیاسی - طبقاتی دست پیدا کنند. البته ناگفته نماند که هم اکنون ، به نقد، بخش فعال جنبش کارگری ایران به دلیل طرح شعار "حق تشکیل سازمانهای مستقل کارگری" و عدم تطابق این حق با قوانین موجود ایران اسلامی که اجازه هیچ تشکل غیر اسلامی به کارگران را نداده و تنها دو شکل "شورای اسلامی" و خانه کارگر را به رسمیت میشناسد ، این مبارزه برای تشکیل نهادهای مستقل کارگری یک اقدام طبقاتی و در نتیجه سیاسی است چرا که تحقق آن مستلزم تغییر قانون موجود بوده و این به خودی خود یک اقدام سراسری سیاسی است . بنابراین مشاهده میشود که در شرایط ایران کارگرانی که دست به مبارزه اتحادیه ای میزنند به علت وجود یک دولت توتالیتر مذهبی و قوانین قرون وسطائی آن خواه نا خواه با سرعت به تضاد موجود میان خود و نظم طبقاتی - مذهبی رژیم جمهوری اسلامی برخورد کرده و وارد میدان اقدام سیاسی میشوند . اما این با کسب آگاهی سیاسی در سطح بالاتر تفاوت داشته و صرفاً یک شکل ابتدائی از آگاهی سیاسی است که لزوماً به سطح آگاهی طبقاتی سوسیالیستی ارتقا پیدا نمیکند. پوشش مذهبی رژیم سرمایه داری از یک طرف به سیاسی شدن اقدامات مبارزاتی در همه جنبه های مبارزه اجتماعی سرعت میبخشد اما از طرف دیگر همین پوشش این واقعیت را که این رژیم مذهبی در عین حال یک رژیم سرمایه داری (هار) آنهم از نوع نتولیرال(آن است به نوعی پنهان کرده و میتواند این توهم را ایجاد کند که گویا اگر این رژیم جنبه مذهبی خود را از دست بدهد و تبدیل به یک رژیم "عادی" سرمایه داری بشود این میتواند به خودی خود در وضع زندگی کارگران ایران بهبود ایجاد کند. این توهمی است که بخش غیر سوسیالیست جنبش کارگری به آن اعتقاد داشته و با اشاعه آن در برابر ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران ایران به آگاهی سوسیالیستی مانع ایجاد میکند . توجه به این ویژگی دوگانه در تربیت سیاسی کارگران جوان مبارز از اهمیت فوقالعاده ای برخوردار است . به این ترتیب از نظر من کارگران ایران با سرعت در حال کسب آگاهی طبقاتی و تبدیل به طبقه ای در خود هستند و میتوانند با گامهای سریع به سطح بالاتر آگاهی طبقاتی سوسیالیستی دست پیدا کنند.

مجله آرش: در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی این طبقه چیست؟

بهروز فراهانی: با توجه به آنچه در بالا گفته شد به نظر من جستجوی "پیشنهاد عملی و ملموس" برای تشکل یابی طبقه کارگر ایران تنها با رجوع به جنبش در حال جریان کارگری ممکن است . مبارزه برای تشکیل تشکلهای مستقل کارگری، که در شرایط کنونی بر بستر مبارزه برای دستمزد ، پرداخت دستمزدهای عقب مانده و بهبود شرایط کار جریان دارد، محور اصلی تشکل یابی کارگران ایران

قابل توجهی در میان فعالان کارگری داشته و ضمن کار علنی توده ای از تبلیغات برای بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران و افشای نظام سرمایه داری ابائی ندارد. به نظر من "کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" را میبایست در این طیف قرار داد که پایه جدی در میان کارگران فعال ایران دارد. علاوه بر این کمیته ، گروه ها و محافل کارگری سوسیالیستی را نیز که به کار محفلی در میان کارگران جوان همت میورزند نیز در این طیف قرار دارند. گرایش دیگری که در طیف فعالان ضد سرمایه داری وجود دارد اصولا اعتقادی به شکلهای سنتی جنبش جهانی کارگری نداشته و مستقیما براندازی نظام دستمزدی را نشانه میگیرد. این گرایش به آموزه های آنتون پانه کوک و گرایشات سوسیالیسم شورائی غیر بلشویکی نزدیک است. دقیقا به خاطر عدم اعتقاد به لزوم تشکیل نهادهای اتحادیه ای کارگری، این گرایش در جریان سازمانیابی امروزه کارگران ایران عملا نقش بازی نمیکند اما آن را میبایست به مثابه یک گرایش موجود در میان بخشی از فعالان کارگری در نظر گرفت. طبعاً میتوان این لیست را ادامه داد اما به گمان من گرایشات عمده همانهاست که در بالا شمردم. وجود این گرایشات متنوع در جنبش کارگری ایران هم طبیعی است. چرا که این گرایشات را تقریباً در همه کشورهای سرمایه داری میتوان دید، و هم متناسب با سطح کنونی جنبش کارگری ماست که نمیتوان از غلبه این یا آن گرایش در میان فعالان کارگری صحبت کرد.

مجله آرش: اصولا در مبارزه ی صنفی اتحادیه ها و سندیکاها کارگری ایران، مسئله "آگاهی طبقاتی" چه مقدار نقش بازی میکند؟

بهرز فراهانی: همانطور که در قسمت اول اشاره کردم آگاهی طبقاتی و مبارزه صنفی کارگری در هم آمیخته اند. اساسا و جز در شرایط انقلابی، اصلی ترین مجرانی که باعث رشد آگاهی طبقاتی کارگران میشود مبارزه صنفی - اتحادیه ای است. بررسی دقیق انقلاب بزرگ اکتبر نشان میدهد که حتی در فاصله فوری تا اکتبر نیز بلشویکها با شرکت در مبارزه اقتصادی کارگران در محل کار و کارخانه های روسیه بود که رهبری جنبش سیاسی را به دست گرفته و با غلبه خرده بورژوازی در جنبش شورائی مبارزه کردند. هر چه در اهمیت مبارزه اقتصادی و مطالباتی کارگران در کسب آگاهی طبقاتی و تبدیل شدن به "طبقه ای برای خود" گفته شود باز هم کم است. کارگران در درجه اول تنها و تنها در این مبارزه است که از سایر شهروندان کشور متمایز میشوند، تنها در طی مبارزه مطالباتی، ونه مثلا مبارزه مشترک ضد استبدادی، است که صف خواسته های کارگران از سایر افسشار و طبقات جدا میشود. آگاهی طبقاتی کارگران نیز، در شرایط عادی جامعه سرمایه داری، در بستر مبارزه صنفی - مطالباتی- اتحادیه ای شکل میگیرد. نظرات مارکس در انتربانیسونال اول در این مورد بسیار صریح، شفاف و تفسیر ناپذیرند. نظراتی که نه او و نه انگلس یا لنین هرگز مورد نقد یا بازبینی انتقادی قرار ندادند. بر اساس این نظرات کارگران برای شرکت در مبارزه صنفی احتیاج به هیچ آگاهی از پیش کسب شده ای ندارند، بر عکس در طی این مبارزه است که جوانه های آگاهی طبقاتی بسته میشود. این تصادفی نیست که "اعتصاب را مدرسه انقلاب" خوانده اند. اما هر چه آگاهی عمومی طبقاتی کارگران بالاتر باشد نتایج مبارزه اقتصادی-صنفی کارگران در تغییر توازن قوای طبقاتی در سطح جامعه موثرتر است. مبارزه صنفی و آگاهی طبقاتی با همدیگر یک رابطه خطی نداشته بلکه دارای یک رابطه کاملا دیالکتیکی و "تأثیرمتقابل" هستند.

مجله آرش: ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی میکنید؟

بهرز فراهانی: ساختار قدرت سیاسی مذهبی رژیم جمهوری اسلامی ایران چنان است که به راحتی میتوان این رژیم را در مقوله دولتهای توتالیتر قرار داد. بدین لحاظ هر حرکت مبارزاتی در این رژیم دارای این پتانسیل هست که به سرعت و تقریباً بطور بلاواسطه به یک اعتراض سیاسی تبدیل شده و با واکنش خشن دستگاههای سرکوب روبرو بشود. به دین لحاظ "هزینه" مبارزه صنفی، مثل هر مبارزه دیگری، میتواند بسیار بالا باشد. در یک رژیم مطلقه" درجه بندی جرم" معنایی ندارد و هر حرکتی به راحتی و به شیوه ای دلخواهی قابل تفسیر است. وقتی این توتالیتریسیم با مذهب ادغام میشود و اساس قانون بنیان الهی هم پیدا میکند اوضاع با زهم دشوار تر است. در ایران اسلامی برای پخش اعلامیه میتوان "خاطی" را "مفسد فی الارض" دانسته و به جوخه اعدام سپرد و برای دزدی یک سنگ دست قطع کرد. در چنین شرایطی دعوت به اقدام اعتراضی با احتیاط هر چه تمامتر صورت میگیرد و تقریباً همیشه مبارزه از پائین ترین و خفیف ترین اشکال آغاز میگردد. طبقه

کارگر ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. چاره چونی از مقامات دولتی، تحصن در برابر دفاتر فرمانداری و نظائر آن در مواردی که درگیری صنفی با یک کارفرما یا لا میگیرد خود به خوبی نشان میدهند که "احتیاط" اولین چیز است که به آن فکر میشود. این مسئله طبعاً در کند کردن روند پیشرفت مبارزه تأثیر میگذارد و این امر باید مورد توجه فعالان کارگری قرار بگیرد. به قول معروف در ایران پلیسی تا کارد به استخوان مردم نرسد آنها زبان به اعتراض باز نمیکند. طبقه کارگر نیز از این روحیه بری نیست و به همین دلیل هم هست که گاه به عدم پرداخت حقوق ماهانه تا چند ماه اعتراض نمیشود و به وعده وعید های کارفرما، چه دولتی و چه خصوصی، اعتماد میشود و تنها وقتی کار به فقر مطلق میرسد است که حرکت اعتراضی آغاز میشود. نتیجه دیگر شرایط سرکوب مطلقه ای که در ایران حاکم است این است که هیچ حرکت سیاسی در محیط کارگری نمیتواند علنی باشد. تشکیل هسته های مخفی برای کار سیاسی در محیط های کارگر قانون عمومی است. مخفی بودن کار سیاسی در شرایطی که حرکت صنفی در میان توده کارگران اساساً علنی هست قاعده کار فعالان سوسیالیستی در میان کارگران ایران است. آن کسی که فکر میکند میشود در رژیم جمهوری اسلامی در میان کارگران کار سیاسی علنی کرد، آدرس را اشتباه گرفته است. به همین خاطر لزوم کار و همراهی در مبارزات صنفی - اتحادیه ای توده کارگران باز هم از اهمیت بیشتری برخوردار میشود. حلقه انصالی این دو سطح از مبارزه در مرحله کنونی مبارزات کارگران ایران مبارزه برای تشکیل نهاد های مستقل کارگری است. درس آموزی از تجربیات کارگران در کشورهای دیگر در مورد تلفیق کار علنی و مخفی باید در دستور کار فعالان سوسیالیست و کمونیست ایران قرار بگیرد.

مجله آرش: به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد میتواند به شکل پایی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

بهرز فراهانی: پاسخ من این است که هر دو و توانم. بدون مبارزه برای دستمزد و شرایط کار، که متأسفانه به علت شرایط استثمار وحشتناکی که بر ایران حاکم است، بیشتر شکل مبارزه برای پرداخت به موقع حقوق را میگیرد، امکان تبلیغات برای حق تشکل مستقل عملاً وجود ندارد. نباید از تکرار این قانون مبارزه طبقاتی کارگری در میان فعالان کارگری خسته شد که: حتی در شرایط انقلابی نیز نباید از مبارزه اقتصادی کارگران غفلت کرد و اینکه تنها در چارچوب محیط کار و تولید است که کارگران خود را به مثابه یک طبقه از دیگر طبقات متمایز احساس میکنند و بیشترین آمادگی را برای پذیرفتن دانش سوسیالیستی دارند. جدا کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه برای ایجاد تشکلات کارگری در شرایط کنونی ایران بی معناست. بویژه در شرایطی که جویلیسی کار سیاسی - طبقاتی در میان کارگران را به غایت دشوار میکند. امروز خواسته حق تشکل مستقل به درستی خواسته محوری مرحله فعلی جنبش کارگری ایران است، مبارزه برای این خواسته در همه جا در دستور کار فعالان کارگری قرار گرفته و هر کس با درک خود به آن پرداخته و می پردازد اما بسیج و افق توده کارگران تنها در بطن مبارزه اقتصادی و مطالباتی خود آنها صورت میگیرد. شرکت برای سازماندهی مؤثر این مبارزه کارگران خود به طور طبیعی مسئله تشکل و لزوم سازمانیابی کارگران را برای آنان مطرح میکند. از طرف دیگر هر چه درجه تشکل کارگران بالاتر باشد طبعاً مبارزه برای مطالبات اقتصادی آنان به شیوه مؤثرتری به پیش میرود. در این مورد قائل شدن تقدم و تاخر بی معناست.

مجله آرش: در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل میدهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل، از چه راه هایی باید پیش رود؟

بهرز فراهانی: این یک مشکل جدی در راه تشکل کارگران ایران است. تاریخ جنبش کارگری در همه جا نشان میدهد که سازماندهی کارگران در واحدهای تولیدی کوچک که علت کوچک بودن قدرت عددی کارگران، که پایه و اساس قدرت طبقاتی کارگران را تشکیل میدهد، بسیار دشوار تر از واحدهای بزرگ بوده و قدرت سرکوب کارفرما بالاتر. حتی در کشور های پیشرفته سرمایه داری نیز که کارگران به لطف دهها سال مبارزه موفق به تصویب قوانین مثبتی در باره حق تشکل کارگری شده اند معضل مهمبیر سر راه سازماندهی کارگران در بخش خصوصی و بویژه واحد های کوچک وجود دارد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. همه میدانیم که در شرایط فعلی از توازن قوای منفی طبقاتی در ایران، هر کارگری که برای سازماندهی در این کارگاهها اقدام کند بلافاصله اخراج میشود. به نظر من عمدتاً از

طریق ایجاد اتحادیه های سراسری در رشته های مختلف صنعت و تولید و از طریق تصویب قوانین عمومی و اجباری است که میتوان مشکل سازماندهی در واحدهای کوچک را در ایران حل کرد و از این رو عمدتاً با سازماندهی در واحدهای متوسط و بزرگ است که میتوان امر تشکل را به پیش برد. با اتکا به اتحادیه های بزرگ و شاخه ای و از طریق تبلیغ و بسیج با اتکا به آنها ست که میتوان به سازماندهی کارگران در سطح واحدهای تولیدی چند نفره دست زد. برای مبارزه برای دستمزد نیز تلاش برای تصویب حداقل دستمزد و الزام کارفرمایان این کارگاه ها به رعایت آن اهرم مناسبی است که در عین تلاش برای بسیج کارگران این کارگاهها برای پیوستن به شعبات اتحادیه های بزرگتر میباید در نظر گرفته شود.

مجله آرش: آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری میتواند معنایی داشته باشد؟

بهرروز فراهانی: تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکلهای مستقل کارگری یعنی معامله دولت سرمایه دار با کارفرمایان برای تشدید هر چه بیشتر نرخ استثمار از طریق هر چه بیشتر دستمزد. تا زمانی که کارگران صاحب تشکیلات مستقل خود نبوده و در مذاکره با کارفرمایان صدای مستقل خود را نداشته باشند، حداقل دستمزد هر چه بیشتر به حد پائینی آن یعنی حداقل لازم برای بقای نسل کارگر (مارکس) نزدیک میشود مگر آنکه به علت شرایط ویژه و ملتهب سیاسی دولت برای کاهش فشار سیاسی راسا تصمیم به اعطای افزایش حقوق بگیرد. از این زاویه مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل در عین حال مبارزه برای بالا بردن حقوق حداقل هم هست و یکبار دیگر بهم آمیختگی این دو سطح مبارزه با یکدیگر خود را تحمیل میکند.

مجله آرش: نظرتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری (یا کارمزدی) مطرح است، چیست؟

بهرروز فراهانی: با توجه به نکاتی که در بالا من مطرح کردم جواب من روشن است: نظر طرفداران لغو کار مزدی در باره اتحادیه های کارگری نواختن شیپور از سر گشاد آن است. بدون مبارزه تریب یونیونی و حرکت برای تشکل کارگران در بطن این حرکت حرفی از حرکت برای سازماندهی کارگران برای بر اندازی سرمایه داری نمیتوان زد. بشریت سرمایه دار هنوز بستر دیگری برای سازماندهی کارگران جز مبارزات اتحادیه ای یا دقیقتر مطالباتی کارگران برای متشکل کردن آنان فراهم نکرده و نمیتواند بکند. حذف مبارزه تریبیونیونی طبقه کارگر یعنی حذف سطح تحتانی آگاهی طبقاتی ("طبقه در خود") و این یعنی حذف پایه و اساس کار طبقاتی در راه سرنگونی نظام سرمایه داری. این دوستان در صددند که "مستقیماً" به قلب نظام سرمایه داری نقب بزنند، اما چنین راه میان بری در عالم واقعیت وجود ندارد.

مجله آرش: رابطه فعالان چپ داخل و خارج از کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی میکنید؟

بهرروز فراهانی: تا آنجا که به رابطه انجمن های متعدد همبستگی با کارگران ایران که در بیش از 10 کشور، در پاسخ به نیاز انعکاس صدای مستقل جنبش کارگری ایران در خارج از کشور بوجود آمدند مربوط میشود، به نظرم رابطه فعالان جنبش کارگری در داخل و خارج از کشور امروز عموماً بر پایه درستی بنا شده و این انجمنها به نقش خود به مثابه پشت جبهه جنبش کارگری آگاه بوده و در این راه تلاشهای مفیدی را انجام داده و میدهند. در مجموع، از یکی دو مورد منفرد که بگذریم، هیچ کدام از این انجمنها، ضمن اینکه اعضای آنها دارای نظرات مستقل، متنوع و گاه انتقادی نسبت به این یا آن گرایش کارگری داخل هستند، خود را "ولی" جنبش کارگری داخل ندانسته و به سهم خود برای ایجاد یک حمایت جدی و موثر در خارج از کشور میکوشند. ایجاد رابطه گسترده ای که امروز میان بخش فعال جنبش کارگری و اتحادیه های بزرگ کارگری کشورهای اروپائی و امریکای شمالی بوجود آمده و از دستاورد های غیر قابل انکار جنبش کارگری ایران است، بدون فعالیت این پشت جبهه به این خوبی ممکن نمیشد. در مورد سازمانها و احزاب چپ من در اینجا نظری نمیدهم چون این حدیثی است مفصل.

مجله آرش: رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی میکنید؟ و چه پیشنهادهایی برای تقویت روابط آنها دارید؟

بهرروز فراهانی: واقعیت اینست که به جز (تا حدودی) با جنبش دانشجویی، جنبش کارگری رابطه ای منظم با دیگر بخشهای جنبش عمومی و اجتماعی ایران ندارد و این تا حدود زیادی طبیعی است چرا که نباید فراموش کرد که تازه دو سه سال است که جنبش کارگری به پانسمان زخمهای خود پرداخته، جانی تازه گرفته است و هنوز به آن درجه از سازماندهی که به او اجازه بدهد تا وارد دیالوگ منظم با این بخشها بشود نرسیده است. نزدیکترین متحد این جنبش، جنبش پیشتاز دانشجویی است که به برکت وجود دانشجویان سوسیالیست و آگاهی درست آنان از نقش تعیین کننده جنبش کارگری در جامعه سرمایه داری ایران تلاشهای مستمری برای پیوند با جنبش کارگری را سازمان داده اند.

این یک کمبود جدی است و فعالان سوسیالیست جنبش کارگری باید همواره در جهت پیوند زدن جنبش کارگری با بخشهای دیگر جنبش عمومی ضد استبدادی مردم ایران تلاش کنند. به عنوان مثال باید برای نزدیک کردن زنان فعال کارگر با فعالان جنبش زنان اقدامات جدی صورت بگیرد چرا که ویژگی جنبش زنان در شرایط جامعه مردسالارانه ایران با یک دولت ضد زن استثمار دوگانه کم سابقه ای را به زنان کارگر وارد میکند که لزوم همکاری آنان با جنبش مستقل زنان را دو چندان میکند. برگزاری آکسیون های مشترک به مناسبت 8 مارس و اول ماه مه میتواند در نزدیک کردن فعالان این دو جنبش مفید باشد. من به خودم اجازه نمیدهم که بیش از این نظرات کلی راجع به تاکتیکهای مشخصی از این دست نظر بدهم. دست اندرکاران این جنبشها بهتر از هرکسی این مشکلات را میشناسند و صلاحیت راه چاره جویی دارند.

مجله آرش: درک شما از مقوله ی "استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران" از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری میتواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

بهرروز فراهانی: درک من از استقلال جنبش و تشکلهای کارگری درکی تقریباً "استقلال مطلق" است. به نظر من این تشکلات کارگری هرگز نباید وابسته به هیچ حزب یا دولتی باشند. حتی دولت انقلابی یا سوسیالیستی! تجربه جنبش کارگری روسیه، چه در قبل یا بعد از انقلاب اکتبر، نشان داد که نهادهای کارگری باید استقلال خود را حفظ کنند تا بتوانند از منافع ویژه طبقه کارگر در برابر تعرضاتی که به کارگران، به عنوان مختلف صورت میگردد دفاع کنند و به مثابه سپری در برابر بوروکراسی های مختلف عمل کنند. تجربه انقلاب بهمین و تکه تکه شدن اتحاد طبقاتی کارگران توسط فرقه های کمونیستی که هر یک با ایجاد "کارگران هوادار..." به فلج کردن اقدامات مشترک کمک کرده و به روحیه همبستگی طبقاتی کارگران ضربات مهلکی وارد کردند هنوز در حافظه مبارزاتی کسانی در این دوره حضور داشتند تازه مانده است. دیگر از شوراها اسلامی و خانه کارگر حرفی نمیزنیم که افتاب آمد دلیل افتاب!

با این چنین دیدی روشن است که به طریق اولی هرگز و در هیچ شرایطی نهادهای کارگری نباید به دول یا نهادهای دولت-ساخته سرمایه داری وابسته باشند. هیچ دولت سرمایه داری به طبقه کارگر یک کشور برای ایجاد "صف مستقل کارگری" در آن کشور کمک نمیکند. به قول مارکس سرمایه دار ها مثل فراماسونها عمل میکنند و در برابر جنبش مستقل کارگری همواره متحد یکدیگرند. اگر هم دولت های امپریالیستی "کمکی" هم بکنند از نوع کمک به اتحادیه همبستگی لهستان و برای مسلط کردن ارتجاعی ترین گرایش کارگری از نوع لئو والسای و اتیکانی خواهد بود. همیاری و همبستگی تنها با تشکلات مستقل کارگری دیگر کشورها ست و تنها شرط آن این است که این اتحادیه ها منافع دولت خود را در نظر نداشته و واقعا از زاویه همبستگی طبقاتی بین المللی کارگری عمل کنند. مواردی از این دست اتفاقاً و خوشبختانه بسیار زیاد هستند. در مورد استفاده از نهادهای بین المللی که طبق معاهدات معروف به "سه جانبه" عمل میکنند باید با صراحت گفت تا آنجا که مربوط به جلب حمایت برای مبارزه با سرکوب فعالان کارگری میشود بایستی از تمام این نهادها استفاده کرد. در این گونه موارد استفاده از کوچکترین امکان برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران را نباید از قلم انداخت. اما این با چشم امید داشتن به این نهادها برای کمک به ایجاد تشکلات مستقل کارگری بکلی متفاوت است. در این مورد کارگران تنها به خود و تجربیات مطبوعه ای های خود در کشور های دیگر متکی هستند.